

یک اقلیت ارمنی در شرق ایران

در سده های پنجم تا دهم میلادی

برخلاف تاریخ ملتهای دیگر دنیا تاریخ ارمنیان فقط شامل تحول سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ساکنین ارمنستان نیست: بلکه شامل تاریخ آن قسمت از ارمنیان نیز می باشد که از دیرزمان بعلل گوناگون خارج از ارمنستان بطور دسته جمعی زیسته و با تحولی فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی با سرزمین اجدادی همبستگی محکمی داشته و مناسبات نزدیکی با مردم و سرزمین جدید خود برقرار کرده بودند.

«مهاجرت و نقل مکان اجباری در زمانهای گذشته پدیده ای است که همراه همیشگی تاریخ مردم ما (یعنی ارمنیان - خ. د. گ.) بوده است.»

۱- ۲۰. هاتپتیان، بمناسبت صدوپنجاهمین سالروز افتتاح کالج انساندوستی ارمنیان

در گلکنه (به زبان ارمنی)، «اهانامه اجمیادزین»، اجمیادزین، ۱۹۷۱، شماره ۸، ص ۳۳-

بدین جهت است که در اغلب کتب تاریخ ارمنیان جای حایز اهمیتی بتاریخ کلنی های ارمنی داده اند ۱ و در این زمینه تحقیقاتی انجام گرفته و کتب و مقالاتی تدوین شده است ۲ .

ایران یکی از آن سرزمینهای بوده است که از دیرزمان دسته‌هایی از

۱ بعنوان مثال رك : م . بالاسانان ، تاریخ ارمنستان (بزبان ارمنی) ، تفلیس ، ۱۸۹۰ ، صص ۴۲۵-۴۰۳ . لئو ، تاریخ ارمنستان ، جلد سوم (بزبان ارمنی) ، ایروان ، ۱۹۴۶ ، صص ۱۰۵۸-۹۶۸ . ژاك دمورگان ، تاریخ ارمنیان ، ترجمه بارمنی از طرف س . یرکانیان ، بوستون ، ۱۹۴۷ ، صص ۳۷۷-۲۵۳ . « تاریخ ارمنیان » قسمت اول (بزبان ارمنی) ، ایروان ، ۱۹۵۶ ، صص ۳۴۹-۳۴۵ . س . بوغوسیان ، تاریخ ارمنیان ، جلد دوم (بزبان ارمنی) ، ایروان ، ۱۹۶۵ ، صص ۲۶۰-۲۴۷ . و . پارسامیان ، تاریخ ارمنیان ، جلد سوم (بزبان ارمنی) ، ایروان ، ۱۹۶۷ ، صص ۱۷۳-۱۶۴ . هاروتیونیان ، تاریخ ارمنیان ، جلد چهارم ، (بزبان ارمنی) ، ایروان ، ۱۹۷۰ ، صص ۴۸۰-۴۶۳ . « تاریخ ارمنیان » ، جلد هفتم (بزبان ارمنی) ، ازانتشارات فرهنگستان علوم ارمنستان ، ایروان ، ۱۹۶۷ ، صص ۶۰۴-۵۳۹ .

۲ بعنوان مثال رك : ه . در - هوهاننیانس ، تاریخ جلفای جدید در اصفهان (بزبان ارمنی قدیم) ، جلد اول ، جلفای اصفهان ؛ ۱۸۸۰ ، جلد دوم ، جلفای اصفهان ، ۱۸۸۱ . آ . ساروخان ، هلند و ارمنیان (بزبان ارمنی) ، وین ، ۱۹۲۶ . آ . ساروخان ، بلژیک و ارمنیان (بزبان ارمنی) ، وین ، ۱۹۳۷ . آ . آلپویاجیان ، مهاجرت‌های ارمنیان (بزبان ارمنی) ، جلد اول ، قاهره ، ۱۹۴۱ ، جلد دوم ، قاهره ، ۱۹۵۵ ، جلد سوم ، قاهره ، ۱۹۵۵ . و . سیکانیلیان ، تاریخ کلنی ارمنیان کریمه (بزبان ارمنی) ، ایروان ، ۱۹۶۴ . آ . آبراهامیان ، خطوطی مختصر از تاریخ کلنی‌های ارمنی (بزبان ارمنی) ، جلد اول ، ایروان ، ۱۹۶۴ ، جلد دوم ، ایروان ، ۱۹۶۷ . پ . کوکینوس ، از تاریخ ارمنیان یونان (بزبان ارمنی) ، ایروان ، ۱۹۶۵ . و . دیلویان ، از تاریخ اجتماعی و سیاسی لازادپانها (بزبان ارمنی) ، ایروان ، ۱۹۶۶ . و . بارخوداریان ، تاریخ کلنی ارمنیان نخجوان جدید (بزبان ارمنی) ، ایروان ، ۱۹۶۷ . ن . گورویانتس ، ارمنیان ایران (بزبان ارمنی) ، تهران ، ۱۹۶۸ .

ارمنیان را درخود پذیرفته است. آنچه از منابع تاریخی معلوم می‌باشد بنما اجازه می‌دهد که قدمت ارمنیان ایران را تا سده سوم میلادی پیش‌بریم. بنا بر روایت آگاتانگقوس، مورخ ارمنی سده پنجم، معروف است که اردشیر بابکان (۲۴۱-۲۲۶ م)؛ عده زیادی از ساکنین ارمنستان را باسارت به ایران برده است^۱ ولی راوی این واقعه بوضوح محل سکونت این عده از ارمنیان را در ایران ذکر نکرده است و اطلاعات آشنا در این باره قادر نیست این ابهام تاریخی را برطرف کند. ولی این روایت برای تاریخ‌گذاری مبدأ کلنی‌های ارمنی در ایران کافی بنظر میرسد.

برخلاف آگاتانگقوس، پاستوس بوزاند، مورخ ارمنی سده پنجم که درباره اسرانی که بوسیله شاهپور دوم (۳۷۹ - ۳۱۰ م.) از ارمنستان در سال ۳۶۹ میلادی به ایران برده شده‌اند، مفصلاً اطلاعاتی ارائه می‌دهد که برای تعیین محل سکونت ارمنیان در ایران حائز اهمیت است. پاستوس مینویسد که شاهپور در طول سالهای ۳۶۸/۹ م. چهل هزار خانواده ارمنی از شهر آرتاشات، بیست هزار خانواده از یرواندآشات، پنج هزار خانواده از زاره‌آوان، ده هزار خانواده از زاریشات، پنج هزار خانواده از وان و دوهزار خانواده از نخجوان باسارت بایران برده است^۲ و از این اسرا عده‌ای را در بین‌النهرین و عده دیگر را در خوزستان سکنی داده است^۳. تعداد این اسرا در جمع به

۱ آگاتانگقوس [= آگاتانژ]، تاریخ، ونیز، ۱۹۳۰، ص ۳۷. آبراهامیان،

خطوطی مختصر از تاریخ کلنی‌های ارمنی، جلد اول، همان، ص ۲۷.

۲ پاستوس بوزاند، تاریخ ارمنستان، ترجمه بارمنی جدید از س. مالخاسهانتس،

ایروان، ۱۹۶۸، صص ۲۱۹-۲۱۸.

۳ همانجا، ص ۲۲۰.

هشتاد و دو هزار خانواده بالغ میشود که اغراق آمیز بنظر میرسد^۱. موسس خورناتسی نیز روایت میکند که شاهپور تعداد زیادی از ارمنیان ارمنستان را باسارت بایران برده است^۲. ولی رقمی ذکر نمیکند تا بشود بوسیله آن صحت روایات پاوستوس بوزاند را اثبات کرد. در هر حال جزئیات زندگانی این اسرا در ایران معلوم نمیاند. و کسی قادر نخواهد بود با در دست داشتن منابع آشنا وضع زندگانی این اسرا را در ایران شرح دهد. حتی معلوم نیست که ارمنیان خوزستان بطور دسته جمعی زندگی کرده اند یا در مکانهای مختلف پراکنده گردیده و اقتصاد خانوادگی تشکیل داده بودند. هیچ اطلاعی درباره عاقبت این ارمنیان باقی نمانده است و کسی نمیداند که این مردم بالاخره چه شدند. آیا بموطن اصلی خود برگشتند یا در مردم محلی مستحیل گشتند؟ احتمالاً عده ای بامرمنستان برگشته اند و عده ای نیز، شاید بتعداد خیلی بیشتر، در ساکنین محل ادغام شده اند. اوضاع سیاسی زمان و بخصوص سیاست ساسانیان، وضع اقتصادی و اجتماعی ایران در آن زمان برای اثبات این احتمال مدارك معتبری بنظر میرسد.

اگر مدارك موجود درباره وضع زندگی ارمنیان خوزستان اجازه نمیدهد از مرز احتمال پای فرائر گذاریم، درباره ارمنیان شرق ایران میتوانیم با آزادی بیشتری اظهار عقیده کنیم، زیرا در این زمینه اطلاعات بیشتری در دست است،

۱. آ. آبراهامیان، خطوطی مختصر از تاریخ کلنی های ارمنی، جلد اول، همان، ص ۲۹. ۵. ماناندیان، تاریخ تحقیقی ارمنیان (بزبان ارمنی)، جلد دوم، قسمت اول، ایروان، ۱۹۵۷، ص ۲۰۰. «تاریخ ارمنیان» (بزبان ارمنی)، جلد اول، ایروان، ۱۹۶۳، ص ۲۰۷.

۲. موسس خورناتسی، تاریخ ارمنستان (بزبان ارمنی قدیم)، ونیز، ۱۸۶۵، ص ص

گرچه بسیار ناچیز ، ولی امکان آنرا برای ما بوجود میآورد که بتوانیم برای بعضی ازستوالات پاسخ قانع کننده‌ای بیابیم .

در کتاب «تاریخ ارمنستان» که تألیف آن را به سبثوس اسقف خاندان اشرافی باگرادونی و مورخ سده هفتم نسبت داده میشود و يك منبع معتبر تاریخ شناخته شده است ^۱ ، مذکور است :

«در آن زمان (یعنی در دوران فرمانروائی خسرو دوم پرویز (۶۲۸-۵۹۰م) - خ . - د- گگ [چنان] اتفاق افتاد که سمباد باگرادونی مورد پسند نظر خسرو شاه قرار گرفت . مرزبانی دیارورکان (یعنی گرگان - خ . د- گگ .) را باو (یعنی به سمباد - خ . د- گگ .) داد و [او را] امیر و حاکم تمامی آن دیار کرد ، بوسیله ارج و حاکمیت او را به پایه بلندتری ارتقاء داد . از طلا و نقره بی نیاز کرد و با لباسهای گرانبها و فاخر او را مزین کرده کمر بند و شمشیر پدرو خویش هر مز را باو داد و لشکریان پارسی و ارمنی تحت فرماندهی او گردآورد و فرمان داد تا راهی دیار حاکمیت خویش شود .

«کشورهائی که آمازوریان ، زرچان و طبرستان نامیده میشوند در این زمان بر علیه پادشاه پارس شوریده بودند. سمباد در جنگ با شمشیرزنی [بر آنها] غلبه کرد و آنها را به اطاعت از شاه پارس درآورد . تمامی دیار تحت مرزبانی خویش را تحکیم و آباد کرد ، زیرا این کشور ویران بود. در آن دیار قومی اسیر از ارمنستان وجود داشت که در قسمت سفلی کویر بزرگ که در ترکستان

۱ . م . آبقیان ، تاریخ ادبیات قدیم ارمنی (بزبان ارمنی) ، جلد اول ، ایروان ، ۱۹۶۸ ، ص ۳۳۳ . ه . ماناندیان ، تاریخ تحقیقی ارمنیان (بزبان ارمنی) ، جلد دوم ، قسمت دوم ، ایروان ، ۱۹۶۰ ، ص ۴۰۹۱ . گ . آهکاریان ، « تاریخ سبثوس و معمای ناهناس » (بزبان ارمنی) ، ایروان ، ۱۹۶۵ ، ص ۹-۷ . و . واددانیان ، تاریخ ادبیات ارمنی در سده هفتم (بزبان ارمنی) ، ایروان ، ۱۹۷۰ ، ص ۱۳۱-۱۳۰ .

[بود] و در طرف سرزمین دلهستان قرار داشت، ساکن بود که زبان خود را از یاد برده ، خواندن و نوشتن را روبه فراموشی نهاده و آئین دینی [او] رو به سستی گزاشیده بود . آنجا قوم کدربان نیز [ساکن] بود که از طرف مردان [جنگی] ما (یعنی ارمنیان - خ . د - گک .) اسیر شده بود. آنجا از کشور یونانیان از دیار سوریه نیز عده ای نه آنقدر کم [ساکن] بودند.

قوم کدربان کافر بود، ولی بر مسیحیان [آن سامان] نوری بزرگ طلوع کرد و آنها در ایمان خود مستحکم شدند و خط و زبان [خویش] را فرا می گرفتند و کشیشی را از میان آنها که آبل نامیده میشد در آن دیار به مقام ناظر دینی منصوب کردند ۱ .

این روایت از طرف هوانس در اسخانا کردتسی مورخ و جاثلیق ارمنستان و تمام ارمنیان (۳۰/۹۲۵-۸۹۷ م) در کتاب «تاریخ ارمنستان» تکرار شده است ۲ . ولی او محل سکونت این عده ارمنیان را در « کویر بزرگ از دیار ترکستان که سگستان نامیده میشود» ۳ قرار میدهد. مورخی دیگر در سده دهم و یازدهم بنام ستپانوس تارونانسی ملقب به آسوقیک در تاریخ جهانی خود این روایت را بصورتی که هوانس در اسخانا کردتسی آورده است ذکر میکند ۴ . بنا به این

۱ سبتوس ، تاریخ درباره هراکلهوس (زبان ارمنی قدیم) ، قسطنطنیه ، ۱۸۵۱ ، ص ۹۷-۹۶ .

۲ هوانس در اسخانا کردتسی ، تاریخ (زبان ارمنی قدیم) ، اورشلیم ، ۱۸۶۷ ، صص ۹۰-۹۱ .

۳ همانجا ، ص ۹۰ .

۴ ستپانوس تارونانسی آسوقیک ، تاریخ جهانی (زبان ارمنی قدیم) ، پترزبورگ ، ۱۸۸۵ ، صص ۸۶-۸۵ .

روایت این گروه ارمنی «در کویر ترکستان که سگستان نامیده میشود^۱» میزیستند. واردان آرولتسی (سده سیزدهم میلادی) این واقعه را مانند روایات مذکور شرح میدهد و مینویسد که ارمنیان «در ترکستان در کویر بزرگ که سگستان نامیده میشود»^۲ ساکن هستند. ولی گیراگوس گاندزاکتسی که همشاگردی واردان آرولتسی بوده و در سده سیزدهم میلادی میزیسته است فقط مینویسد که سمباد باگردونی عده‌ای ارمنی اسیر را «در جایی که سگستان نامیده میشود»^۳ یافت. اما ستپانوس روشکا (سده هفدهم) که از منابع مختلف مورخین ارمنی و کتاب «زندگانی پدران روحانی» استفاده کرده است نام سگستان را اصلاً ذکر نمی‌کند و مینویسد که «خسرو باو (یعنی به سمباد باگردونی - خ. د. گ.) مرزبانی ورکان را میدهد: او با آنجا میرود و در آن دیار قومی ارمنی که اسیر شده و خط و زبان خویش را از یاد برده بود می‌یابد»^۴.

ما به تمام منابع تاریخی که در دسترس داشتیم رجوع کردیم تا بتوانیم محل اصلی سکونت این اقلیت ارمنی را بیابیم. آنچه از روایات مذکور برمیآید مورخین در این موضوع هم عقیده نیستند. آنها به سه محل یعنی گرگان و صحرای ترکستان و سگستان اشاره میکنند. بدبختانه مورخین خارجی مخصوصاً عربی-نویس و یونانی نیز در این باره هیچ اطلاعی در دسترس محققین قرار نمیدهند. بنابراین، این قضیه محتاج به بررسی بیشتر میگردد و ما مجبوریم ابتدا تاریخی بودن

۱ همانجا، ص ۸۵.

۲ واردان واردات، مجموعه تاریخ (بزبان ارمنی قدیم)، ونیز، ۱۸۶۲، ص

۶۰. = واردان واردزبررسی، تاریخ جهانی (بزبان ارمنی قدیم)، مسکو ۱۸۶۱، ص ۸۴.

۳ گیراگوس گاندزاکتسی، تاریخ ارمنستان (بزبان ارمنی قدیم)، ایروان، ۱۹۹۱،

ص ۵۰.

۴ ستپانوس روشکا، وقایع نویسی (بزبان ارمنی قدیم)، وین، ۱۹۶۴، ص ۷۶.

این روایت را اثبات نمائیم و سپس محل حقیقی این اقلیت ارمنی را جستجو کنیم .

ما معتقدیم که این روایت کاملاً تاریخی است زیرا اولاً آنچنان که گفته شد ، سبئوس منبعی است معتبر ثانیاً سمباد باگرادونی که در این قضیه شخصیت اصلی میباشد شخصی است تاریخی . غیر از روایات مورخین مذکور تعدادی نامه در دست است که در اوائل سده هفتم به تحریر درآمده و برخی از آنها به «سمباد مرزبان گرگان» ارسال شده و برخی دیگر از طرف وی نوشته شده است . در این نامه‌ها درباره مسائل بحرانی آن زمان روایاتی ثبت است که از منابع مهم و معتبر تاریخ سیاسی و کلیسای ارمنستان بشمار میرود . این نامه‌ها بعداً در «کتاب مراسلات» ۱ از طرف ناشناسی جمع آوری شده است .

سمباد باگردونی از خانواده اشرافی باگردونی‌ها است . باگردونی‌ها بنابه گاهنامک اشراف ارمنستان دومین مرتبه را بین تمام آنها دارا بوده‌اند ۲ و مقام تاجگذاری پادشاهان ارمنستان باین خاندان تعلق داشت ۳ .

سمباد باگردونی که فرزند مانوئیل باگردونی میباشد ۴ در اواخر سده ششم (۵۹۰م) بعنوان رئیس سواره نظام ارمنستان در خدمت قیصریزانس بوده

- ۱ «کتاب مراسلات» (بزبان ارمنی قدیم) ، تغلیس ، ۱۹۰۱ . همچنین رك ، نرسس آگینیان ، کریون ، جاثلیق گرجستان (بزبان ارمنی) ، وین ، ۱۹۱۰ ، صص ۴۷-۳۷ .
- ۲ موسس خورناتسی ، تاریخ ارمنستان ، ترجمه هارمنی جدید از طرف س. مالخاسیاننس ، (حواشی) ، ابروان ، ۱۹۶۸ ، صص ۳۶۹ . یقیشه ، در باره واردان و جنگ ارمینان ، ترجمه هارمنی جدید از طرف ی. درمیناسیان (حواشی) ، ابروان ، ۱۹۵۸ ، صص ۲۱۵ .
- ۳ موسس خورناتسی ، تاریخ ارمنستان (بزبان ارمنی قدیم) ، وین ، ۱۸۶۵ ، صص ۷۲ .
- ۴ سبئوس ، همان ، صص ۸۸ . ی. سارکوارت ، شجره نامه باگردونی‌های ارمنستان ، ترجمه هارمنی از طرف م. هاپوزیان ، وین ، ۱۹۱۲ ، جدول شجره نامه بین صص ۳۰۲ .

است ۱. در این مقام از فرمان قیصر سر باز می‌زند و با اتحاد اشراف ارمنستان که برای استقلال کشور خود بر علیه بیزانس قیام کرده بودند در می‌آید ۲. سپس فرمان قیصر دستگیر می‌گردد و به آفریقا تبعید میشود ۳. آنگاه معلوم نیست که به چه طریق از تبعیدگاه آزاد می‌گردد و بخدمت خسرو پرویز در می‌آید. «فرار از تبعیدگاه دشوار نبود ولی آن نفرت‌وی نسبت به یونانیان بود که وفاداری نسبت بایرانیان را برمی‌انگیخت» ۴. آنطور که پیدا است مقام مرزبانی گرگان بسا داده میشود و اوسرزمینهای آمازرویان، زرچان و طبرستان را تحت حکومت خسرو در می‌آورد ۶. وی دور از موطن در امور سیاسی و دینی ارمنستان دخالت

۱ سبتوس، همان، ص ۸۹-۸۸ ی. مارکوارت، همان، ص ۳. لئو، تاریخ ارمنستان (بزبان ارمنی)، جلد دوم، ایروان، ۱۹۶۷، ص ۲۱۸. م. آبقیان، تاریخ ادبیات قدیم ارمنی (بزبان ارمنی)، جلد اول، ایروان، ۱۹۶۸، ص ۴۳۶. ن. آکوپیان، آن عقیده را دارد که سمباد مذکور همان سمباد مرزبان گرگان نباید باشد (رک: ن. اکتیان، تحقیقات ادبی، جلد سوم، وین، ۱۹۳۰، ص ۳۰۰)

۲ سبتوس، همان، ص ۸۹ ی. مارکوارت، همان، ص ۳. لئو، همان، ص ۲۱۸. ماناندیان، همان، ص ۱۷. م. اورمانیان، «تاریخ ملی» (بزبان ارمنی)، جلد اول، بیروت، ۱۹۵۹، ص ۵۸۵. «تاریخ ارمنیان» (بزبان ارمنی)، جلد اول، ایروان، ۱۹۶۳، ص ۳۶۶. م. آبقیان، همان، ص ۴۳۶.

۳ سبتوس، همان، ص ۸۹-۹۱. لئو، همان، ص ۲۱۹-۲۱۸. ماناندیان، همان، ص ۱۷. م. اورمانیان، همان، ص ۵۸۵. م. آبقیان، همان، ص ۴۳۸-۴۳۷. «تاریخ ارمنیان»، همان، ص ۳۶۶.

۴ م. اورمانیان، همان، ص ۵۸۵. رک همچنین: م. آبقیان، همان، ص ۴۳۸.

۵ جستجوی ما در مآخذ جهت یافتن محل این دوسرزمین به نتیجه‌ای نرسید.

۶ سبتوس، همان، ص ۹۷. همچنین رک اوختانس، تاریخ ارمنستان (بزبان ارمنی قدیم)، بخش دوم، واقارهایات، ۱۸۷۱، ص ۵۶. واردان آدولتسی، همان، ص ۵۹-۶۰. گبراکوس گاندزاکتسی، همان، ص ۵۰. ستپانوس رودکا، همان، ص ۷۶. م. آفتان، همان، ص ۴۳۹-۴۴۸. آ. کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه بغدادی از طرف رشید یاسمی، تهران [۱۳۳۲]، ص ۴۶۸.

میکنند. در اینباره روایاتی در نوشته‌های مورخین وجود دارد ۱ که از شرح آنها در اینجا صرف نظر میشود زیرا ارتباط نزدیکی با موضوع مورد بحث ندارد. بخصوص که مدارك عرضه شده جهت اثبات حقیقت تاریخی سمباد باگرادونی کافی بنظر میرسد. در اینجا لازم میدانیم اضافه نمائیم که سمباد باگرادونی تا هجدهمین سال سلطنت خسرو پرویز مرزبانی گرگان را بعهدہ داشته و در این سمت هشت سال باقی مانده است ۲. خسرو پرویز چنانکه معلوم است به سال ۵۹۰ م. بسلطنت رسیده است ۳ و هجده سال سلطنت او مصادف با ۶۰۸/۶۰۹ م. میباشد. با این حساب سمباد باگرادونی سمت مرزبانی گرگان را بین سالهای ۶۰۱/۶۰۲ و ۶۰۸/۶۰۹ م داشته است.

آنچنانکه در بالا دیدیم مورخین درباره محل سکونت این اقلیت ارمني متحدالقول نیستند. سبتوس اولین مورخی که درباره آنها اطلاعاتی در کتاب

- ۱ سبتوس ، همان ، صص ۱۰۹-۱۰۱ . «کتاب مراسلات» ، همان ، صص ۱۵۲-۱۲۹ ، ۱۶۳ ، ۱۷۳-۱۶۸ ، ۲۱۸ . اوختانس ، همان ، صص ۶۴-۵۴ ، ۷۰ ، ۷۳ ، ۱۰۲-۹۲ ، ۱۰۹ ، ۱۳۰ . هوانس در اسخاناگرتسی ، همان ، صص ۹۱-۹۰ . ستپانوس - تاروناتسی آسوقک ، همان ، صص ۸۶-۸۵ . ستپانوس اوریلیان ، تاریخ استان سیساکان ، (بزبان ارمني قدیم) ، جلد اول ، پاریس ، ۱۸۵۹ ، صص ۱۴۳-۱۴۲ . گوراگوس گاند-زاکتسی ، همان ، صص ۵۱-۵۰ . واردان آدولتسی ، همان ، صص ۶۰-۵۹ . ستپانوس-روشکا ، همان ، صص ۷۶ .
- ۲ سبتوس ، همان ، صص ۱۰۲ . رك همچنين: آکینیان ، گریون ، جاثلیق گرجستان... ، همان ، صص ۱۶۰ . ی. مارکوارت ، همان ، صص ۴ . (مارکوارت در اشتباه است زیرا با اینکه از سبتوس استفاده کرده است پاهان مرزبانسی سمباد را در هشتمین سال سلطنت خسرو پرویز قرار میدهد).
- ۳ کریستن سن ، همان ، صص ۴۶۵ . ن. آکینیان ، تحقیقات ادبی... ، همان ، صص ۲۲ . ه. مازاندیان ، همان ، صص ۱۸ . لئو ، همان ، صص ۲۱۲ .

خویش ثبت کرده است مینویسد: «در آن دیار قومی اسیر از ارمنستان وجود داشت که در قسمت سفلی کویر بزرگ که در ترکستان [بود] و در طرف سرزمین دلهستان قرار داشت ، ساکن بود» ۱ .

ترکستان ۲ در زمانهای دیرین محل سکونت ترکها در آسیای میانه بود و در زمانهای مختلف سرزمینهای گوناگونی را دربر گرفته است . بارتولد در کتاب «دوازده سخنرانی درباره تاریخ ترکان آسیای میانه» مینویسد که در سده ششم میلادی (واژه توران بمعنی ترکستان ، یعنی «سرزمین ترکان» بکار برده شده است) ۳ . واضح است که توران سرزمینی که فردوسی در شاهنامه خویش بعنوان کشور دشمن ، محل سکونت ترکان و سرزمین تحت حکومت افراسیاب یاد کرده است همان سرزمینی است که اکنون آسیای میانه نامیده میشود و از شمال رودخانه آموداریا شروع میشود و تا جنوب شرقی آن ادامه پیدا میکند ۴ . در «جهان نامه»یی که در سده هفتم میلادی در ارمنستان از طرف ناشناسی تألیف شده است ترکستان را سکیوتیا مینامد و بین رودخانه اتیل یعنی ولگای امروزی و چین قرار میدهد ۵ . یعقوبی در کتاب «البلدان» خویش ،

۱ سبتوس ، همان ، ص ۹۷ .

۲ بدبختانه در کتابخانه‌های اصفهان نتوانستیم کتب جغرافیادانان قدیم یونانی مانند سترابون و نقشه‌های قدیم دنیا مانند بقیدنگریان و همچنین کتب مشهوری مانند «ایران‌شهر» مارکوارت و «ترکستان» بارتولد را بیابیم و بدین جهت این تحقیق نمیتواند کامل باشد .

۳ همانجا ، ص ۸۶ .

۴ فردوسی ، سیاوش (قسمتی از شاهنامه) ، ترجمه بارمنی از طرف س . اوماریان ،

(حواشی) ، ایروان ، ۱۹۶۲ ، ص ۱۸۶ .

۵ «جهان‌نامه» ، ونیز ، ۱۸۶۵ ، ص ۶۱۴ . س . برمیان ، ارمنستان بر مبنای

«جهان‌نامه» ، ایروان ، ۱۹۶۳ ، ص ۱۰۳ .

که در اواخر سده نهم میلادی تألیف کرده است ، مینویسد که « عموم بلاد ترك که خراسان و سیستان را احاطه دارد » ترکستان « [است] »^۱ . استپانوس-تاروناتسی ، مورخ ارمنی سده دهم و یازدهم ، صحرای ترکستان را سگستان مینامد^۲ . ابوالفداء مورخ عرب سده سیزدهم و چهاردهم میلادی در کتاب « تقویم البلدان » از قول ابن حوقل مینویسد : « حد غربی سجستان ، خراسان است و حد جنوبی آن کویر میان سجستان و فارس و کرمان و جانب شرقی آن کویر میان سجستان و مکران است^۳ » . و از قول مهلبی اضافه میکند : « سجستان با انحرافی به شمال در مشرق کرمان است »^۴ . بعضی از محققین سگستان را در محل سیستان امروزی قرار میدهند^۵ .

مکان دیگری که در روایت سبئوس ثبت است دلهستان نامیده میشود و نظر شخص را به سرزمینی متمرکز مینماید که دلهی امروزی در آن قرار دارد. این سرزمین را ابوالفداء در « تقویم البلدان » دلی مینامد و آنرا با سرزمین مکران یکی میداند . او در این باره مینویسد که « مکران مجموعه ای است از بلاد از حساب هند و برخی آن را به دلی منسوب دارند »^۶ . واضح است که این سرزمین نمیتوانست محل سکونت این عده از ارمنیان باشد. زیرا ، آنطور که از روایات

۱ احمد بن ابی یعقوب ، البلدان ، ترجمه بقاری از طرف محمد ابراهیم آیتی ، تهران ، ۱۳۴۷ ، ص ۷۱ .

۲ ستپانوس تاروناتسی ، همان ، ص ۸۵ .

۳ ابوالفداء ، تقویم البلدان ، ترجمه بقاری از طرف عبدالمحمد آیتی ، [تهران] ، ۱۳۴۹ ، ص ۳۸۶ .

۴ همانجا .

۵ یقیشه ، حواشی ترجمه ارمنی جدید ، همان ، ص ۱۹۶ .

۶ ابوالفداء ، همان ، ص ۳۸۰ .

سبئوس استنباط میشود ، این قوم در محلی زیسته است که در اوایل سده هفتم میلادی در مرزهای شاهنشاهی ساسانی قرار داشت و گرنه مرزبان گران حق دخالت در امور مردمی که خارج از مرزهای ایران می زیستند نمیداشت. معروف است که از اوایل سده پنجم میلادی مرز شرقی ایران رودخانه ایندوس (= سند) بوده است . در این صورت دلهستان ، که بنابه گفته ابوالفداء سرزمینی از دیار هند بشمار میرفت ۱ خارج از مرزهای ایران قرار داشت .

به استناد روایت یعقوبی درباره مرزهای ترکستان ۲ که در بالا دیده شد و با در نظر داشتن حدود سگستان که ابوالفداء از قول ابن حوقل و مهلبی ۳ شرح داده و در جایی دیگر بطور وضوح سجستان را در شرق خراسان قرار داده است ۴ باین نتیجه میرسیم که در سده های پیشین سرزمینی را که در شمال شرقی سیستان امروزی قرار داشت سگستان مینامیدند . و این سرزمین به احتمال قوی محل زیست آن اقلیت ارمنی میباشد که سبئوس درباره آن سخن رانده است .

آنچنانکه گفته شد سمباد باگرادونی در دوران فرمانروائی خویش است که این اقلیت ارمنی را که «زبان خود را از یاد برده ، خواندن و نوشتن را بیوئه فراموشی نهاده و آئین دینی [او] روبه سستی گرائیده بود» ۵ یافته است. ولی واضح است که ارمنیان مذکور بایستی در دورانهای پیشتری باین سرزمین پانهاده باشند تا در طول زمان زبان و آداب و رسوم و آئین دینی خویش را

۱ ابوالفداء ، همان ، صص ۴۰۰ ، ۴۰۸ ، ۴۰۹ .

۲ احمد بن یعقوب ، همان ، ص ۷۱ .

۳ ابوالفداء ، همان ، ص ۳۸۶ .

۴ همانجا ، ص ۵۰۸ .

۵ سبئوس ، همان ، ص ۹۷ .

بفراموشی سپارند. ولی منابع تاریخی هیچ مدرکی را ارائه نمیدهند که باستاند آن وضوحاً تاریخ بوجود آمدن این اقلیت ارمنی را تعیین کنیم. اما بوسیله احتمالات تاریخی و رجوع به روایات نامستقیم حل این مشکل نیز میسر میگردد. در منابع ارمنی اطلاعی منوط بر آن که از ارمنستان مردمی به سگستان تبعید شده باشند وجود ندارد. معروف است که سگستان تبعیدگاه ساسانیان بوده است و شاهان ساسانی اسرای زیادی را با نجا تبعید کرده اند. یقیشه، مورخ ارمنی سده پنجم میلادی، در کتاب «درباره واردان و جنگ ارمنیان» تهدیدی را از قول یزدگرد دوم (۴۵۷-۴۳۸ م) ثبت کرده است که قسمتی از آن چنین است: «میفرمایم [تا شما را] با بندهای گران از بی راهه ها به سگستان برند»^۱. ولی از روایات یقیشه، همزمان او قازار پارپتسی، معلوم نمیگردد که ارمنیانی به سگستان تبعید شده باشند. موسس خورناتسی در «تاریخ ارمنستان» مینویسد که ساهاک جاثلیق ارمنستان از یزدگرد اول (۴۲۰-۳۹۹ م) تقاضای آزادی هراوات کامساراکان فرزندگازا وون را مینماید که بنابه همین روایت از قلعه بی هوشی آزاد شده و همراه لشکریان ایران به ماوراء سگستان فرستاده شده بود^۲. ولی این روایت نیز در حل قضیه تأثیری ندارد زیرا، آنچنان که دیدیم، افراد این اقلیت متعدد بودند و ناظر دینی هم داشتند ولی در روایت موسس - خورناتسی سخن از یک اشراف زاده رفته است و درباره مردم حرفی در میان نیست.

آنطور که از روایت سبتوس استنباط میشود ارمنیان سگستان عیسوی بودند

۱ یقیشه، درباره واردان و جنگ ارمنیان (بزبان ارمنی قدیم)، ایروان، ۱۹۵۷،

ص ۲۸.

۲ موسس خورناتسی، تاریخ ارمنستان، ونیز، ۱۸۶۵، ص ۲۴۵.

و در ابتدای سکونت خویش خط و زبان ارمنی را می‌دانستند ولی در اثر مرور زمان آنرا بفراموشی سپرده و در آئین دینی خویش سست گردیده بودند. عیسوی-بودن این اقلیت خود بخود مدرکی است که بما اجازه آنرا نمیدهد که مهاجرت آنان را پیش از سده چهارم قرار ندهیم زیرا عیسویت در سال ۳۰۱ میلادی در ارمنستان دین رسمی کشور اعلام شد^۱ و دهها سال طول کشید تا اکثر ساکنین ارمنستان پابند دین جدید خود یعنی عیسویت شدند. از طرفی دیگر آشنائی آنها ب خط ارمنی ما را بحقیقتی راهنمائی مینماید که برمبنای آن تاریخ مهاجرت ارمنیان سگستان را بایستی پس از دهه‌های اول سده پنجم میلادی قرار داد. زیرا خط ارمنی در اواخر سده چهارم و اوایل سده پنجم اختراع شده است^۲ و چند سالی باید طول بکشد تا در مدارس نوپیدا به شاگردان آموخته شود.

در تاریخ مشهور است که مهاجرتها اغلب بعزت جنگ و اوضاع نا امن کشور اتفاق افتاده است. « یکی از علل اصلی که ارمنیان را وادار به مهاجرت میکرد، درحقیقت، وضع نا امن کشور بوده است. [...] جنگهای بی‌پایان برای ارمنستانی که در وضع آویختگی و اسال وار قرار گرفته بود وضع غیر قابل تحمل و سنگینی را بوجود آورده‌اند»^۳. اینگونه جنگها بین ایران و ارمنستان بعد از اختراع خط ارمنی و پیش از تاریخ روایت سبئوس سه بار در سالهای

۱ م. اوردمانیان، همان ص ۸۸.

۲ خ. در - گرهگودیان، اختراع خط ارمنی، « نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی » ۱۳۴۳، شماره یکم، سال یکم، ص ۲۴۵، ۲۶۲. آبراهامیان، تاریخ اختراع خط ارمنی، (بازبان فارسی)، مجموعه « مسروپ ملشتونس » ایروان، ۱۹۶۳، ص ۱۳۱ -

۳ آبراهامیان، خطوط ملی مختصر از تاریخ کلیت‌های ارمنی، جلد اول همان، ص ۱۲.

۴۵۱ ، ۴۸۴ - ۴۸۱ و ۵۷۲-۵۷۱ م . اتفاق افتاده است ۱ .
 احتمال آنکه ارمنیان مذکور در زمان شورش و جنگ سالهای ۵۷۲ -
 ۵۷۱ م . به اسارت به سگستان برده شده باشند بسیار کم بنظر میرسد ، زیرا مدت
 زمان مابین تاریخ این جنگ و تاریخ مرزبانی سمباد برای فراموشی زبان و خط
 و سستی آئین دینی بسیار کوتاه بنظر میرسد . مدت سی یا سی و پنج سال در آن
 زمان مدتی نبود که قومی زبان خویش را فراموشی بسیار دیا اعتقادات دینی برای
 او نامفهوم گردد . از این رو ما نظر خود را بر روی دو جنگ دیگر متمرکز میکنیم .
 تیرگی مناسبات ایران و ارمنستان که در سالهای ۴۵۰-۴۴۹ م . بوجود
 آمده و منجر بشورش ارمنیان شده بود ، یزدگرد دوم را بر آن واداشته بود که
 برای حفظ ارمنستان در سلطه خویش بزور و تهدید متوسل شود ، و او این
 عقیده را برای خود خط مشی سیاسی قرار داده بود . یقیناً مورخ همزمان این
 وقایع ، چنانکه دیدیم ، مینویسد که یزدگرد دوم به جنگجویان ارمنی در لشکر
 ایران پیغام تهدید آمیزی میفرستد و میگوید که آنها را به سگستان تبعید خواهد
 کرد ۲ . ولی هیچ مدرکی ارائه نمیدهد که به استناد آن عملی شدن این تهدید
 را بتوان اثبات کرد . مورخین ارمنی در این زمینه روایت میکنند که پس از
 جنگ آوارایر بسال ۴۵۱ م تعدادی از اشراف و روحانیون ارمنستان به
 نیشابور تبعید شده اند ۳ ولی از مردم اسیر حرفی در بین نیست . همچنین قازار-

۱ رك : «تاریخ ارمنیان» (زبان ارمنی)، جلد اول، ایروان، ۱۹۶۳، صص ۳۳۸-۳۲۳،
 ۳۳۸-۳۴۹ ، ۳۶۴-۳۶۱ ، ۳۵۵ . همچنین رك : یقیناً ، ، درباره واردان و جنگ ارمنیان،
 ایروان ، ۱۹۵۷ . قازاربارپتسی ، تاریخ ارمنستان (زبان ارمنی قدیم) ، ونیز ، ۱۸۹۱ ،
 ۲۰ یقیناً ، همان ، صص ۴۸۰ .
 ۳ همانجا ، صص ۱۴۱ ، ۱۸۲ . قازاربارپتسی ، همان ، صص ۲۸۸-۲۸۷ ، ۲۹۳-
 ۲۹۶ ، ۳۱۸ ، ۳۲۵ ، ۳۵۷ .

پارپتسی مورخ جنگهای ۴۸۴-۴۸۱ م ایران و ارمنستان درباره اسیران ارمنی که در طول جنگهای مذکور اسیر شده‌اند چیزی روایت نمی‌کند. با احتمال قوی اسیری وجود نداشته است، زیرا این جنگها با عهدنامه نوارساک پایان رسید و در این عهدنامه که متن آن در دست است، نامی از اسرا برده نشده است. در هر حال سگستان محلی نبود که ارمنیان بخواست خود برای جستجوی زندگی بهتری به آن دیار مهاجرت کنند و غیر از جنگهای سالهای ۴۵۱ و ۴۸۴-۴۸۱ فرصت دیگری در تاریخ وجود ندارد که ارمنیانی از طرف ساسانیان اسیر و تبعید شده باشند. بنابراین باین نتیجه میرسیم که ارمنیان مذکور در سده پنجم میلادی بخصوص در طول وقایع ۴۵۱-۴۴۹ به سگستان تبعید شده‌اند و سالیان دراز در آن محل بزندگی دسته جمعی خویش ادامه داده‌اند تا اینکه از طرف سمیاد باگرادونی مرزبان گران کشف گردیده‌اند و نظام جدیدی در زندگی آنها پدیدار گشته است و بهمین علت توانسته‌اند وجود خود را تا سده دهم و یا احتمالاً سده یازدهم میلادی ادامه دهند. هوانس در اسخاناگرتسی، جاثلیق ارمنستان و تمام ارمنیان در امور سیاسی و کلیسای ارمنستان در اوایل سده دهم رل مهم داشته و از تمام جهات به امور ارمنستان وارد بوده است و بهمین دلیل مورخی معتبر بشمار می‌آید، در آن قسمت از تاریخ خویش که روایت سیئوس را نقل میکند اضافه مینماید که اقلیت ارمنیان سگستان تا زمان خودش وجود داشته است. ۲. در اسخاناگرتسی در شرح جنگ قلعه بیوراگان بسال ۹۲۳ م. که بین قوای اعراب و ارمنیان اتفاق افتاد، مینویسد که بین کشته شدگان ارمنی در جنگ مذکور راهبی بود سو قومون، نام که از سگستان به ارمنستان آمده

۱. قازار پارپتسی، همان، ۵۶۱-۵۵۲.

۲. هوانس در اسخاناگرتسی، همان، ص ۹۱.

و بین راهبین آن محل می‌زیسته است ۱ . این نیز مدرکی است که وجود این اقلیت را در سده دهم میلادی اثبات مینماید . مدرک دیگری که وجود اقلیت ارمنیان سگستان را در سده دهم میلادی اثبات مینماید روایت ستیانوس - تاروناتسی مورخ ارمنی سده دهم و یازدهم است که پس از نقل روایت کشف ارمنیان سگستان از طرف سمباد با گرادونی اضافه مینماید که این اقلیت تا زمان خود وجود داشته است ۲ . پس از تاروناتسی مورخین سده‌های بعد سکوت اختیار کرده و هیچ اطلاعی از وجود چنین اقلیتی هم‌زمان با خود ارائه نمیدهند . آنچه از این بررسی نتیجه‌گیری میشود آنست که بعلت خصومت ایران و ارمنستان و جنگ‌های مابین آن‌دو در سده پنجم میلادی تعدادی ارمنی اسیر سربازان ایران گشته که به شرق شاهنشاهی ساسانی یعنی به سگستان آن‌روزی تبعید شده و در آن دیار بطور دسته‌جمعی زیسته‌اند ولی در اثر مرور زمان زبان و خط ارمنی را بفراموشی سپرده و در عیسویت سست گردیده‌اند . آنگاه بکوشش سمباد با گرادونی مرزبان گرگان این اقلیت سازمان جدیدی بخود گرفته و دارای ناظر دینی بوده است و تا سده دهم و احتمالاً یازدهم میلادی به وجود خود ادامه داده است . پس از این تاریخ اطلاعی از این اقلیت در دست نیست و کسی نمیداند که عاقبت آنها چه راهی را طی کرده‌اند . آنچه مسلم است امروز اثری از این ارمنیان باقی نمانده است .

۱ همانجا ، ص ۴۳۷ .

۲ ستیانوس تاروناتسی ، همان . ص ۸۶ .